

گستره مفهوم حق در نهج البلاغه

لیلا عبدلی*

چکیده

با توجه به اینکه «حق» از مهم‌ترین مسائل حوزه اخلاق، حقوق و سیاست است و امروزه بحث از «حق» در حوزه‌های گوناگونی از جمله نسبت انسان با خود، خدا، طبیعت و انسان‌های دیگر، اعم از روابط افراد با یکدیگر، افراد با حکومت و نیز حکومت‌ها با یکدیگر مطرح است، نوشتار حاضر به این مهم با تأکید بر کلام امیرالمؤمنین (ع) پرداخته است؛ چراکه ایشان خود نمونه‌ای عالی حق‌مداری بوده و همواره تلاش می‌کردند جامعه و حکومتی حق‌مدار تأسیس کنند و در آموزه‌های ایشان به مفهوم حق و اقسام آن توجه فراوان شده است.

کلیدواژگان: حق، گستره حق، نهج البلاغه

*. طلبه سطح سه تفسیر و علوم قرآنی مدرسه علمیه حضرت عبدالعظیم (ع)؛ noora۴۶۹۰۱@gmail.com

مقدمه

شناخت حقوق و محور قرار گرفتن آن در زندگی، بنیان زندگی سالم و سعادت‌آمیز را بنا می‌نهد. تا زمانی که آدمیان به حق‌های گوناگون واقف نشوند و رعایت آن حقوق را محور رفتار و مناسبات خود قرار ندهند، زندگیشان از تکیه‌گاه محکمی برخوردار نخواهد بود. بسیاری از ستمگری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و رفتارهای غیراخلاقی، از عدم شناخت درست حق و ناآگاهی به حقوق یکدیگر و عدم پایبندی به آن برمی‌خیزد. نوشتار حاضر به روش کتابخانه‌ای به بررسی و تبیین گستره مفهومی حق و ابعاد آن با تأکید بر نهج البلاغه و بیانات امیر (ع) می‌پردازد.

معنای لغوی حق

واژه «حق» در زبان عربی به صورت مصدر، اسم و صفت به کار رفته است. «حق» در لغت در معانی گوناگونی به کار رفته است که برخی از آنها عبارتند از: راستی، عدالت، ثابت و یقین که در آن جای تردید و انکار نباشد، شایسته و سزاوار، راستی در گفتار، مال، ملک و سلطنت، بهره و نصیب، امر صورت پذیرفته و انجام شده، دوراندیشی، مرگ، واقع، امتیاز، باری تعالی، قرآن، امر مقضی و انجام شده، اسلام، موجود ثابت، الواجب الموجود، یقین بعد از شک، صلاحیت، قطعی، پابرجا، مصدر، کار حتمی و قطعی و واقع شدنی، نقیض باطل، گفتار حق، مفرد (واحد) حقوق، امر نبی (ص)، صفت خدا، رؤیا. از میان این معانی، معانی «مطابق با واقع بودن»، «سلطنت»، «ثبوت» و همچنین «ثابت» (که معنای وصفی دارد)، ظهور و نمود بیشتری دارد (www.farsnews.com).

معنای اصطلاحی حق

در اصطلاح عام، حکم مطابق با واقع را گویند که بر اقوال و عقاید و مذاهب و ادیان اطلاق می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۰۲). همچنین حق، در علوم گوناگون استعمال

می‌شود. گاهی معنای آن در یک اصطلاح، با معنای آن در اصطلاحی دیگر متفاوت است. برخی از اصطلاحات حق بدین قرار است:

الف) اصطلاح فلسفی: در آثار فیلسوفان مسلمان، معانی متعددی برای «حق» بیان شده است که برخی از آنها عبارتند از: مطلق وجود که در خارج فعلیت دارد. این معنا علاوه بر حکیم مآهادی سبزواری، از آیت‌الله حسن زاده آملی بیان شده است که «حق» را به معنی وجود ثابت محض و بسیطی می‌داند که به بطلان (عدم) آمیخته نمی‌باشد و زوال و نیستی به او راه نمی‌یابد (www.farsnews.com).

ب) اصطلاح حقوقی: حوزه حقوق از جمله‌هایی است که فراوان به بحث حق پرداخته است. حقوق‌دانان در بحث‌های حقوقی، مباحث مختلفی درباره «حق» مطرح نموده‌اند. آنچه به اختصار در تعریف «حق» از دیدگاه و اصطلاح حقوقی می‌توان گفت، به شرح ذیل است: حق عبارت است از اقتداری که قانون به افراد می‌دهد تا عملی را انجام دهند. آزادی عمل، رکن اساسی حق در این تعریف می‌باشد؛ یعنی آدمیان در انجام یا عدم انجام آن عمل آزادند. به تعبیر دیگر، حق امری اعتباری است که پشتوانه قانونی دارد و ثمره آن حفظ نظم جامعه است. از این‌رو، طبق این دیدگاه، «حق»، غیر از اعتبار شدن توسط اجتماع شأن دیگری ندارد (www.farsnews.com).

ج) اصطلاح فقهی: «حق» در اصطلاح فقهی و در کلام فقها دارای معانی ذیل است: آیت‌الله جواد تبریزی معتقد است حق، نسبت خاص و سلطنت مخصوصی است که به دو طرف «من له الحق» و «من علیه الحق» استوار است. «من له الحق» بر «من علیه الحق» سلطه دارد.

می‌توان گفت «حق» در اصطلاحات فقهی اغلب به معنی «سلطنت» آمده است. این معنی از آیه شریفه نیز استفاده می‌شود: «مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا؛ هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی سلطنت و قدرتی داده‌ایم» (اسراء/ ۳۳). زیرا مراد از

سلطنت در این آیه، سلطنت و امتیازی است که ولی دم، در قصاص از قاتل و یا گرفتن دیه از او می‌تواند اعمال نماید. همچنین است وقتی گفته می‌شود فرد «حق خیار» دارد. مقصود سلطنتی است که صاحب حق بر فسخ معامله پیدا می‌کند. همچنین در «حق شفعه»، «حق ارث»، «حق نفقه» و مانند آن، مراد سلطنتی است که صاحب حق به سبب شراکت یا وراثت، یا زوجیت و امثال آن به دست می‌آورد. بنابراین، می‌توان گفت وقتی فقها در ابواب مختلف فقهی از «حق» سخن می‌گویند، حق به معنای «سلطنت» است (www.farsnews.com).

د) اصطلاح اخلاقی: صاحب‌نظران در این علم، به حسب مبانی مختلف، تعاریف گوناگونی را در تبیین حق بیان می‌کنند. به طور کلی ایشان حق را به معنی «درست» و «امر بایستنی» می‌دانند؛ یعنی حق آن عمل درستی است که وظیفه انسان انجام دادن آن است، هرچند نتایجی بر آن مترتب نباشد (www.farsnews.com).

ه) اصطلاح سیاسی: در تمایز میان حق در اصطلاح حقوقی و اصطلاح سیاسی باید گفت به نظر می‌رسد که در اصطلاح حقوقی، حقوق و وظایف افراد و گروه‌ها به عنوان انسان‌هایی که موجودند و هر انسان ذی‌حیاتی برای تداوم حیاتش از حقوق انسانی و الهی برخوردار است، نگاه می‌شود. اما در اصطلاح سیاسی، نوع نگاه به مسئله حق در نحوه مناسبات و تعامل میان حکومت و ارکان و اجزاء آن با مردم شکل می‌گیرد. در اصطلاح علوم سیاسی، برای حق چند معنا ذکر شده است:

۱. حق به معنی امتیاز که عبارت است از: تبلور عنصر یا عناصری از توانایی بهره‌گیری فرد یا جمعیتی از آن چیزی که سزاوار آن است.

۲. حق به معنی قدرت یا امتیازی است که فرد یا افرادی (جمععی) سزاوار برخورداری از آن باشند؛ مانند حق حیات. به ویژه اینکه آن قدرت یا امتیاز به موجب قانون (حق قانونی) یا عرف مقرر شده باشد. روشن است که افراد هر اجتماع، با یکدیگر مناسبات و

روابطی دارند. از رهگذر این مناسبات، یک مجموعه امتیازات و اختیارات، شامل اختیارات مدنی، اجتماعی، سیاسی و همه مزایا و سلطه‌هایی نشأت گرفته از قانون به دست می‌آورند که مجموعه آن را «حقوق» می‌نامند (www.farsnews.com).

۳. برخی نیز حق را به معنی استحقاق عمل به شیوه خاص، یا مواجهه با دیگری به شیوه خاص دانسته‌اند. با این توضیح که در معنای اولیه، از واژه «حق»، قدرت یا امتیاز استفاده می‌شد... اما این واژه در معنای مدرن، دالّ بر استحقاق عمل به شیوه خاص یا مواجهه با دیگری به شیوه خاص تفسیر شده است.

معنای جامعی که هر سه تعریف یادشده در آن مشترک هستند، معنای «امتیاز» است. بنابراین، می‌توان گفت حق در اصطلاح سیاسی، به معنی «امتیاز»ی است برای فرد در جامعه نسبت به شیئی که سزاوار برخورداری از آن است.

حق در قرآن کریم

مفهوم «حق» در قرآن کریم به معانی مختلفی ۲۴۷ بار به کار رفته است که حدود ۱۰٪ از آن، مربوط به حق به مفهوم حقوقی می‌باشد. در موارد دیگر، معانی دیگری از آن اراده می‌شود. با توجه به نکته مذکور، معانی «حق» در قرآن در دو دسته قابل ذکر خواهند بود (عباس نژاد، ۱۳۸۵: ۶۱۸).

الف) معانی غیر حقوقی حق:

۱. گاهی حق در قرآن، به مثابه صفت برای خدای متعال به کار رفته است: «این بدان سبب است که خدا حق است» (حج/۶۲).

۲. در برخی آیات نیز درباره «کارهای خدای متعال» و به معنی «فعل حکیمانه» استعمال شده است؛ مانند: «خدا آسمان‌ها و زمین و هر چه را میان آنهاست، جز به حق نیافریده است» (روم/۸). حق در این آیه شریفه در مقابل عبث، لهو، لعب و لغو قرار دارد و به فعل و عملی اطلاق می‌شود که از شخص حکیمی صادر می‌گردد و دارای هدفی شایسته

است. منظور از «فعل حکیمانه الهی» این است که افعال خدا از روی لهو و لعب و عبث نیست، بلکه از روی حکمت و مصلحت است.

۳. گاهی حق به معنی خود حقیقت و واقعیت است؛ یعنی به خود آن واقعیت خارجی از آن جهت که اعتقاد به آن تعلق می‌گیرد، اطلاق حق می‌شود.

۴. گاهی حق در مورد انشائات و از جمله در مورد «وعده» به کار می‌رود: «پس صبر کن که وعده خدا حق است. مباد آنان که به مرحله یقین نرسیده‌اند، تو را بی‌ثبات و سبکسر گردانند» (روم/۶۰).

۵. گاهی حق به معنی «هدایت» و در مقابل ضلالت و گمراهی مطرح می‌شود: «بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟» (یونس/۳۲).

۶. همچنین گاهی به عنوان وصفی برای دین خدا، وحی، قصص و حکم آمده است.

ب) معانی حقوقی حق:

۱. گاهی حق به عنوان صفتی برای فعل انسان مکلف به کار رفته است: «این (خواری و بی‌نوایی و گرفتار خشم خدا بودنشان) از آن‌روست که به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند» (بقره/۶۱). در این آیه شریفه، خدای متعال عمل کشتن پیامبران الهی را تقبیح نموده و این فعل را «ناحق» معرفی نموده است. این عمل از آن جهت که از لحاظ حقوقی، برای یهودیان ثابت نبوده و آنان حق انجام آن را نداشتند، مورد مذمت قرار گرفته است (ر.ک: حج/۶۲).

۲. در مواردی «حق» به همان معنای حقوقی به کار رفته است؛ قرض دادن، اشاره به همین معنا دارد: «ای کسانی که ایمان آوردید، هرگاه به همدیگر وامی - تا سرآمدی معین - دادید آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای در میان شما از روی عدالت بنویسد. کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن - همان طور که خدا به او تعلیم داده - خودداری کند. پس، باید بنویسد و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املاء کند و از خدای متعال،

پروردگار خویش بترسد و چیزی از آن فروگذار نکند و اگر کسی که حق بر عهده اوست، کم‌خرد یا ناتوان است یا نمی‌تواند خودش املاء کند، باید سرپرست او با رعایت عدالت املاء کند» (بقره/۲۸۲).

حوزه مفهومی حق در نهج البلاغه

«حق» در نهج البلاغه، در پنج معنا به کار رفته است که دو معنای آن حقیقی و سه معنای آن اعتباری است:

۱. حق به معنای واقعیت عینی و خارجی و امر واقعی؛ مانند اینکه مرگ امری واقعی است و از این رو حق است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱: ۵۶۵): «فَإِنَّهُ وَاللَّهِ الْجَدُّ لَا اللَّعِبُ وَالْحَقُّ لَا الْكُذِبُ، وَمَا هُوَ إِلَّا الْمَوْتُ أَسْمَعُ دَاعِيَهُ وَأَعْجَلَ حَادِيَهُ»، سوگند به خدا! امر مهمی است، واقعیت است و شوخی نیست؛ حق است و دروغ‌پردازی نیست، و این امر واقعی، مرگ است که منادی آن دعوتش را شنوید و سرود خوان آن همه را شتابان خواند (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲). همچنین است کروی بودن زمین و سیال بودن مایعات و سوزان بودن آتش.
۲. حق به معنای حقیقت؛ یعنی به ادراک مطابق با واقع که حقیقت است، حق گفته می‌شود؛ مثلاً ادراک اینکه مرگ وجود دارد و اعتراف بدان یک حقیقت است، از این رو حق است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱: ۵۹). «[وَتَبَعَ جَنَازَةً فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:] كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ، وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجِبَ، وَكَأَنَّ الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرَ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ. نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَانَهُمْ وَنَأْكُلُ تَرَائِمَهُمْ، كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ. ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَوَاعِظِهِ وَرَمِينًا بِكُلِّ فَادِحٍ وَجَائِحِهِ»؛ [او امام علی (ع) در پی جنازه‌ای می‌رفت، شنید مردی می‌خندد، فرمود:] گویا مرگ را در دنیا بر جز ما نوشته‌اند، گویا حق (مرگ) را در آن بر عهده جز ما گذاشته‌اند، گویی آنچه از مردگان می‌بینیم، مسافرانند که به‌زودی نزد ما بازمی‌آیند. آنان را در گورهایشان جای می‌دهیم و میراثشان را می‌خوریم، گویا ما پس از آنان جاودان به

سر می‌بریم. سپس پند پنددهندگان [اعم از زن و مرد] را فراموش می‌کنیم و به هر بلا و آفتی گرفتار می‌شویم (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۲).

۳. حق به معنای اجازه و رخصت؛ مثلاً وقتی می‌گوییم آدمیان حق پرسش دارند، معنایش این است که رخصت دارند و در استفاده یا عدم استفاده از این حق مخیرند و این امر برای آنان مجاز است. یکی از یاران علی (ع) پرسشی ناستوار و ناسنجیده از امام (ع) کرد و ایشان آن را پاسخ داد و بر حق پرسش‌گری آدمیان تأکید کرد و فرمود: «وَلَك ... حَقُّ الْمَسْأَلَةِ»؛ تو را ... حق پرسش است» (همان، خطبه ۱۶۲). همچنین است حق مسکن، حق شغل و حق انتخاب همسر (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱: ۵۹).

۴. حق به معنای استحقاق؛ یعنی سزاواری شخص نسبت به چیزی. امیرمؤمنان علی (ع) در نامه‌ای به یکی از کارگزارانش چنین می‌نویسد: «فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً»؛ پس باید کار مردم در آنچه حق است (استحقاق آن را دارند و سزاوار آن هستند) نزد تو یکسان باشد (همان، نامه ۵۹). همچنین است حق تشویق و تنبیه و حق پاداش و مجازات.

۵. حق به معنای طلب و مطالبه؛ یعنی کسی از دیگری مطالبه و انتظاری داشته باشد و به‌طور متقابل این امر برای آن دیگری هم لحاظ شود؛ مانند حق مردم بر زمامداران و بالعکس: «حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي»؛ حق زمامدار بر مردم، و حق مردم بر زمامدار (همان، خطبه ۱۶۲). همچنین است حق دو همسر نسبت به هم، حق پدر و مادر به فرزندان و حق فرزندان به پدر و مادر.

بنابراین آنچه در حقوق‌شناسی مطرح است، شناخت حقوق اعتباری و لحاظ کردن و رعایت آنهاست که در این صورت مناسبات و روابط انسانی جایگاه درست خود را می‌یابد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱: ۵۹).

جایگاه حقوق مداری در نهج البلاغه

حقوق مداری بدین معناست که محور و اساس مناسبات و روابط انسانی، بر حقوق شناسی و پایبندی به حقوق باشد و همه چیز تابع حقوق گردد. امیرمؤمنان (ع) در نخستین خطبه‌ای که پس از تصدی حکومت ایراد کردند فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيْنَ فِيهِ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ. فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا، وَأَصْدِفُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا، الْفَرَائِضَ الْفَرَائِضَ. أَدْوَهَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ. إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ مَجْهُولٍ، وَ أَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَدْخُولٍ، وَ فَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحَرَمِ كُلِّهَا، وَ شَدَّدَ بِالْإِخْلَاصِ وَ التَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا. فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ. وَ لَا يَحِلُّ أذى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ؛» همانا خدای متعال کتابی راهنما نازل فرموده و در آن نیک و بد را آشکار نموده، پس راه خیر را بگیرد تا هدایت شوید و از راه شر برگردید و به راه راست روید. واجب‌ها! واجب‌ها! آن را برای خدا به‌جا آرید که شما را به بهشت می‌رساند. خدا حرامی را حرام کرده که ناشناخته نیست و حلالی را حلال کرده که از عیب خالی است. حرمت مسلمان را از دیگر حرمت‌ها برتر نهاده و حقوق مسلمانان را با اخلاص و یگانه‌پرستی پیوند داده، پس مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آزاری نبینند، جز آنکه برای حق بود و گزند مسلمان روا نیست، جز در آنچه [طبق قانون] واجب شود (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷).

در این سخن چون مقام بیان، اسلام و مسلمانان است، حرمت و حقوق آنان مطرح شده است، وگرنه همه انسان‌ها حرمت و حقوق دارند و هرکس به‌عنوان شهروند در یک جامعه از حرمت و حقوق شهروندی بهره‌مند است. امیرمؤمنان (ع) در این بیان، مبنایی اساسی برای حرمت‌داری و پاسداشت حقوق و حدود انسان‌ها مطرح کرده و آن توحید و یکتاپرستی و اخلاص است؛ بدین معنا که توحید زیرساخت و بنیان حرمت‌داری و پاسداشت حقوق

است و به محض اینکه کسی به اعتقاد و ایمان به خدا پیوند می‌خورد، به پاسداشت حریم‌ها و حقوق و حدود متعهد می‌گردد.

امیرمؤمنان علی (ع) پس از به دست گرفتن حکومت همه چیز را به سوی حقوق‌مداری سوق داد، تا آنجا که وقتی خوارج سر به مخالفت برداشتند و نادرست‌ترین اخلاق و رفتار را از خود بروز دادند و جامعه را به آشوب کشاندند، امام (ع) تلاش کرد تا آنان را با حقوقشان آشنا سازد و با تبیین حد و مرزهای برخاسته از حقوقشان، آنان را به رفتاری در چارچوب قانون بکشد؛ چنانکه خطاب به ایشان می‌فرماید: «أَمَا إِنَّ لَكُمْ عِنْدَنَا ثَلَاثًا مَا صَحِبْتُمُونَا: لَأَنْمَعُكُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرُوا فِيهَا اسْمَهُ، وَ لَأَنْمَعُكُمْ الْفَيْءَ مَا دَامَتْ أَيْدِيكُمْ مَعَ أَيْدِينَا، وَ لَأُنْقَاتُكُمْ حَتَّى تَبْدُوْنَا»؛ بدانید شما نزد ما سه حق دارید و تا هنگامی که همراه ما هستید، آنها را از شما باز نمی‌گیریم: شما را از مساجد خدا که نام او را در آنها بر زبان می‌آورید، منع نمی‌کنیم؛ شما را از درآمد عمومی و غنائم تا زمانی که دستتان در جنگ همراه ماست، محروم نمی‌سازیم و تا جنگ را با ما آغاز نکرده‌اید، با شما نمی‌جنگیم. همچنین درباره آنان و حقوق سیاسی و اجتماعی‌شان فرمود: «فَإِنْ تَكَلَّمُوا حَجَجْنَاهُمْ، وَإِنْ سَكَنُوا عَمَمْنَاهُمْ»؛ اگر لب به اعتراض بکشایند، ما با منطق با آنان گفتگو می‌کنیم، و اگر لب فرو بندند، ما با آنان حرفی نداریم.

پاس داشتن حقوق انسان‌ها و ادای حق آنان که از ادای حق گریزانند، در بسیاری از موارد تأثیر مثبت دارد و آن گریزندگان از ادای حق را رام می‌نماید؛ چنانکه امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ فَقَدْ عَبْدَهُ»؛ آن که حق کسی را گزارد که حقش را به‌جا نیاورده، [در حقیقت] او را رام خود نموده است. کسی که در حقوق‌مداری بدین مرتبه رسیده باشد که حتی در برابر آن که حق او را به‌جا نمی‌آورد، پایبند به حقوق ماند و حق وی را آن‌طور که باید، گزارد، در واقع او را به بند خویش می‌کشد
(www.nahjeali.com).

امیرمؤمنان علی (ع) خود نمونه اعلاى حقوق‌مدارى بوده و تلاش مى‌کردند جامعه و حکومتى حقوق‌مدار تأسیس کنند. روایت شده است که آن حضرت (ع) ابوالأسود دثلی - از اصحاب نیک، وفادار و از عالمان برجسته - را به‌عنوان قاضی منصوب نمودند و پس از مدتی کوتاه او را از منصب قضاوت عزل نمودند و در پستی دیگر گماشتند. ابوالأسود به امام (ع) گفت که به چه دلیل مرا عزل نموده‌ای؟ من نه خیانتی کرده‌ام و نه دست به جنایتی آلوده‌ام! امام (ع) به او فرمودند: «إِنِّي رَأَيْتُ كَلَامَكَ يَعْلُو كَلَامَ خَصْمِكَ»: [به این دلیل تو را عزل نمودم که] دریافتم [به‌هنگام سخن گفتن در دادگاه] صدایت را از صدای مراجعه‌کننده بلندتر می‌کنی!»

شگفتا که پاسداری از حقوق انسانی در سیره علوی تا بدین اندازه محترم و معتبر است که اگر قاضی صدای خود را از صدای طرفین دعوا بلندتر کند و حقوق انسانی را آن‌گونه که باید، پاس ندارد، عزل می‌گردد! این‌گونه رفتارها و رعایت حقوق در همه عرصه‌ها، چیزی به نام حقوق‌مداری را رقم می‌زند که در سایه آن، همگان می‌توانند در نعمت، امنیت، عدالت و سلامت زندگی کنند.

امیرمؤمنان علی (ع) در دوران حکومت خویش در مطرح کردن حقوق و پایبندی به آن تلاش بسیار کردند. در اندیشه امام (ع)، حق آموختنی است و تا زمانی که مردم حرمت نیابند و حقوق‌مداری را نیاموزند و بر مبنای آن تربیت نشوند، نظام اجتماعی و سیاسی و حکومتی به درستی حقوق‌مدار نمی‌شود و رعایت حقوق و مطالبه حقوق و ادای حقوق به‌طور همه‌جانبه معنا نمی‌یابد. از این‌رو، امام (ع) بیش از هر چیز بر این تأکید داشتند که مردم و زمامداران و کارگزاران را با حقوق‌مداری آشنا سازند تا همه تابع حقوق و حدود شوند و مناسبات و روابط انسانی، آن‌سان که باید شکوفا گردد. ایشان درباره اهمیت حقوق انسان‌ها و رعایت و پاسداری آن فرموده است: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدِّمَةً لِحُقُوقِهِ، فَمَنْ

قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِيًا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ؛ خدای سبحان حقوق بندگانش را پیش روی حقوق خود گردانید. پس هر که حقوق بندگان خدا را رعایت کند، این کار به رعایت کردن حقوق خداوند بینجامد (خوانساری، ۱۳۶۶: ۳۷۰).

رابطه حقوق و تکلیف در نهج البلاغه

ویژگی خاص حقوق در نهج البلاغه این است که حقوق در معنای مطالبات کاملاً دوسویه و متقابل مطرح می‌شود. در این معنا حقوق یک‌طرفه بی‌معناست و حق و تکلیف و حقوق و حدود ملازم یکدیگرند. اگر قرار باشد حق یک‌طرفه وجود داشته باشد، جز برای خدای متعال معنا ندارد، آن‌هم به سبب قدرت بی‌حد و لایزال و عدالت محض و فراگیر خداوند است که با وجود این، خدای رحمان از سرِ رحمت و بخشنده‌گی و از باب کرامت و افزون‌دهی، آن را نیز دوطرفه قراردادده است. امیرمؤمنان علی (ع) در این باره می‌فرماید: «لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ، وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ، وَ لَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ، وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ، وَ تَوْسَعاً بِمَا هُوَ مِنَ الزَّمِيدِ أَهْلُهُ»؛ برای کسی حقی فراهم نمی‌شود مگر اینکه بر عهده او تکلیفی بار می‌گردد، و بر عهده کسی تکلیفی بار نمی‌شود مگر اینکه برای او حقی فراهم می‌گردد و اگر این امکان بود که حق برای کسی فراهم شود و تکلیفی بر او بار نگردد، بی‌گمان این حق یک‌سویه فقط ویژه خدای سبحان بود، نه کسی دیگر از آفریدگانش؛ به‌خاطر قدرت او بر بندگانش و به سبب عدالت او که در همه فرمان‌های گوناگونش محقق است؛ لیکن خدای سبحان حق خود را بر بندگان چنین قرار داده است که او را فرمان برند و پاداش آنان را بر خود دو چندان یا بیشتر نهاده است؛ که او سزاوار چنین پاداش‌دهی بر

اساس افزون‌بخشی است و او شایسته چنین گستردگی در افزون‌دهی است (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

بنابراین، درباره مخلوقات به هیچ وجه حقوق یک‌طرفه وجود ندارد و کسی را بر دیگران حقی نیست مگر اینکه دیگران را نیز بر او حقی است؛ یعنی هر کجا دو طرف وجود دارد، حق دوطرفه است. در این میان اساسی‌ترین و کارسازترین حقوق دوطرفه، حق زمامداران و مردم است؛ چنانکه امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَقِّهِ حَقُّوًّا أَفْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي وُجُوهِهَا، وَ يُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَ لَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ»؛ پس خدای سبحان برخی از حق‌های خود را برای بعض مردم واجب داشت، و آن حق‌ها را برابر هم نهاد، و واجب شدنِ حقی را مقابل ادای حقی گذاشت؛ حقی بر کسی واجب نبود، مگر حقی که برابر آن است، گزارده شود (همانجا).

حکومت علی (ع) سرشار از آموزش حقوق متقابل حکومت و مردم است. امام (ع) در این خصوص بیانات متعددی ایراد کردند و تلاش بسیار نمودند تا مردم با حقوق خویش و حقوق حکومت به درستی آشنا شوند، به‌گونه‌ای که حقوق خود را مطالبه کنند و حقوق حکومت را ادا نمایند و همچنین کارگزاران، حقوق مردم را به‌جا آورند و حقوق حکومت را برپا دارند؛ چنانکه می‌فرمایند: «فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بَوْلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ، وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ»؛ همانا خدا بر شما برای من حقی قرار داده، چون سرپرستی شما را به عهده‌ام نهاده؛ و برای شما نیز حقی است بر من، همانند حق من که بر گردن شماست. پس حق، فراخ‌تر چیزهاست که وصف آن گویند و مجال آن تنگ، اگر خواهند از یکدیگر انصاف جویند (همانجا). همچنین می‌فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ»؛ مردم! مرا بر شما حقی، و شما را بر من حقی است (همان، خطبه ۳۴). پس اگر حکومت حق نظارت بر امور را دارد، مردم

نیز حق نظارت بر حکومت را دارند. اگر حکومت حق نصیحت و انتقاد دارد، مردم نیز چنین حقی دارند؛ اگر حکومت حق پرسش و مؤاخذه دارد، مردم نیز چنین حقی را دارند و ...

اقسام حقوق نهج البلاغه

حقوق از منظرهای گوناگونی تقسیم‌بندی شده‌اند و گستره و انواع و اقسام زیادی دارند؛ از جمله حقوق خداوند، حقوق فردی، حقوق اجتماعی، حقوق زیست محیطی، حقوق اشیاء و... . در رساله حقوق امام سجاد(ع) نیز اقسام حقوق مورد اشاره عبارتند از: حق خداوند، حق نفس، حق اعضاء، حق افعال و اعمال و... . آیت‌الله جوادی آملی در خصوص اقسام حقوق، آن را عبارت می‌داند از: حقوق اساسی (که شامل حق حیات و آزادی و تدین می‌شود)، حقوق الهی، حقوق اعضاء و جوارح (که شامل حق زبان و حق چشم و گوش و سایر اعضاء می‌شود)، حقوق خانواده، حق تعالی، حق تعلیم و تربیت، حقوق فرزندان، حقوق والدین و سایر ملحقات آن.

در آموزه‌های امام علی (ع) اقسام حقوق عبارتند از: حقوق خدا، حقوق خود، حقوق مردم، حقوق زمامداران، حقوق مخالفان، حقوق اقلیت‌های دینی، حقوق کار و مسئولیت، حقوق طبیعت، حقوق حیوانات و جز اینها که در ادامه به اجمال به آنها اشاره می‌شود (www.nahjeali.com):

۱. حقوق خدا

از نگاه علی (ع) هر چه نعمت خداست، خدا را در آن حقی است که باید ادا شود؛ چنانکه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا، فَمَنْ آدَاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَمَنْ قَصَرَ فِيهِ خَاطَرَ بَزَوَّالِ نِعْمَتِهِ»؛ خدا را در هر نعمتی حقی است، هر که آن حق را از عهده برون کند، نعمت را بر او افزون کند و آن که در آن کوتاهی روا دارد، خود را در خطر از دست دادن نعمت اندازد (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴).

اساسی‌ترین و مبنایی‌ترین حق خداوند بر بندگان، حق اطاعت و فرمان‌برداری است: «وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ»؛ لیکن خدای سبحان حق خود را بر بندگان چنین قرار داده است که او را فرمان‌برند (همان، خطبه ۲۱۶). بنابراین آدمی را نشاید که جز حق را فرمان‌برد و از آفریده‌ای اطاعت کند، در آنچه نافرمانی خداوند است: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»؛ فرمان هیچ آفریده‌ای را که در جهت نافرمانی از آفریدگار است نباید برد (همان، حکمت ۱۶۵).

امیرمؤمنان علی (ع) پروا پیشگی و مرزبانی را حق خدا بر انسان‌ها برشمرده که با ادای آن، حقی متقابل برای انسان‌ها فراهم می‌شود: «عِبَادَ اللَّهِ! أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَالْمُوجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقُّكُمْ»؛ بندگان خدا! شما را سفارش می‌کنم به پرواداشتن از خدا، که پرواداری حق خداست بر شما، و موجب حق شما بر خدا می‌شود (همان، خطبه ۱۹۱).

۲. حقوق خویشتن

از مهمترین حقوق آدمی بر خویشتن این است که شکر وجود خود گذارد و خویش را هدر ندهد، استعدادهای خود را به درستی شکوفا سازد و پیوسته رو به کمال سیر نماید. آگاهی آدمی از ارزش‌های وجود خویش و استعدادهای درونی خود، زمینه‌ای اساسی برای تلاش در مسیر تربیت، تقویت و فعلیت بخشیدن به آنها و بهره‌برداری درست از وجود و توان خود در جهت کمال مطلوب است. علی (ع) در این باره می‌فرماید: «الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ، وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ»؛ دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی انسان همین بس که قدر خویش را نشناسد (همان، خطبه ۱۰۳).

حرمت انسان به این است که مرتبت خویش را بشناسد، در راه شکوفایی خود گام بردارد، در حوزه کار خویش مرزبانی نماید و پای از حق فراتر نهد؛ چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ تَعَدَّى

الْحَقُّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَ مَنْ اِقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ اَبْقَى لَهُ، وَ اَوْثَقُ سَبَبٍ اَخَذَتْ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ؛ هر که پای از حق برون نهد، راه بر او تنگ شود، و هر که اندازه خود بداند، حرمتش باقی ماند؛ و استوارترین رشته برای تو، رشته‌ای است که میان تو و خداست (همان، نامه ۳۱).

حفظ کرامت انسانی خود و دور نگه داشتن خویش از پستی، از جمله حقوق اساسی آدمی بر خویشتن است که هیچ جایگزینی ندارد: «اَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ، وَ اِنْ سَاقَتَكَ اِلَى الرَّغَائِبِ، فَاِنَّكَ لَنْ تَعْتَاظَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا»؛ نفس خود را از هر پستی گرامی بدار، هر چند تو را به آنچه می‌خواهی، برساند؛ زیرا آنچه را از خود بر سر این کار می‌نهی، هرگز به تو برنگرداند (همانجا).

۳. حقوق مردم

در نهج البلاغه برای مردم حقوق بسیاری مطرح شده است؛ از جمله: تأمین منافعشان از جانب زمامداران: «اِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصُمُهُمُ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، فَيُقِرُّهَا فِي اَيْدِيهِمْ مَا بَدَلُوها، فَاِذَا مَنَعُوها نَزَعَهَا مِنْهُمْ، ثُمَّ حَوْلَهَا اِلَى غَيْرِهِمْ»؛ همانا برای خدا بندگانی است که آنان را به نعمت‌ها مخصوص کند، برای سودهای بندگان. پس آن نعمت‌ها را در دست آنان می‌نهد، چندان که آن را ببخشند و چون از بخشش بازایستند، نعمت‌ها را از ایشان بستانند و دیگران را بدان مخصوص گرداند (همان، حکمت ۴۲۵).

از دیگر حقوق مردم بر حکومت این است: «فَاَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْتَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوها، وَ تَاْدِيْبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوها»؛ از جمله حقوق شما بر من زمامدار این است که خیرخواهی را از شما دریغ ندارم، درآمدهایتان را فراوان سازم و شما را تعلیم دهم تا نادان ننماید و آداب آموزم تا بدانید (همان، خطبه ۳۴).

مردم دارای حقوق سیاسی، اقتصادی، آموزشی و تربیتی هستند که امام (ع) آنها را به عنوان حقوق مسلم ایشان برشمرده است. مردم حق دارند بدانند، بپرسند، نصیحت و

خیرخواهی، انتقاد و مؤاخذه، استیضاح و اعتراض نمایند. این حق برای آنان است که با ایشان به درستی و مهربانی و با کرامت و رحمت رفتار شود و حق دارند در همه امور نقش داشته باشند و مشارکت نمایند؛ چنانکه می‌فرماید: «مَنْ وَاجِبَ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةَ بِمَبْلَغِ جُهِدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنَ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ وَ لَيْسَ أَمْرٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ، وَ تَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ، وَ لَا أَمْرٌ - وَ إِنْ صَغُرَتْهُ النُّفُوسُ، وَ اقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ - بَدُونَ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ»؛ از جمله حق‌های خدا بر بندگان، یکدیگر را به مقدار توان اندرز دادن، برپا داشتن حق میان خود و یاری یکدیگر نمودن است. هیچ‌کس هر چند قدر وی در حق بیشتر بود و فضیلت او در دین پیش‌تر، بی‌نیاز نیست که او را در گزاردن حق خدا یاری کنند؛ و هیچ‌کس هر چند مردم او را خوار شمارند، و دیده‌ها وی را بی‌مقدار، خردتر از آن نیست که کسی را در انجام دادن حق یاری کند، یا دیگری به یاری او برنخیزد (همان، ۲۱۶).

حقوق اعضاء و جوارح

حقوق اعضاء و جوارح که در زمره حقوق فردی قرار می‌گیرد از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ چراکه با در نظر گرفتن وجوب رعایت حق خداوند بی‌شک یکی از راه‌های انجام این واجب، رعایت حقوق فردی و در ذیل آن حقوق اعضاء و جوارح است. انسان چون سایر حیوانات دارای اعضاء و جوارح است که با نظم خاصی پیکره وجودی او را شکل می‌دهند. بی‌شک هر یک از آن اعضاء، برای هدفی خاص آفریده شده‌اند و وظیفه ویژه‌ای برای آنها مقرر شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۰۲): «ان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه مستولاً» (اسراء/ ۳۶).

در سایه مسئولیت اعضا و هدفمندی جوارح، حقوقی برای آنها تعیین گردیده و تجاوز از حقوقشان ظلم شمرده می‌شود و باید روزی بدانها پاسخ داد. در قیامت هر کدام از زبان،

چشم، گوش، دست و پا و ... به از تجاوز حقوقشان شکوه خواهند کرد و بر ضد صاحبشان شهادت خواهند داد: «الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیههم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون» (یس/۶۵). پس جوارح و اعضای انسان، سربازان سپاه حقند: «و جوارحکم جنوده» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹) که اگر حقوقشان ادا شود، پشتیبان او خواهند بود، وگرنه او را شکست خواهند داد؛ یعنی خداوند با همین سپاه انسان را قدرتمند یا عاجز می‌کند و با تأدیه حقوق اعضاء، وی را به سوی سعادت رهنمون می‌سازد و با نادیده گرفتن آن همین سربازان او را شکست می‌دهند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۰۲). معصوم (ع) نیز بر این موضوع تأکید داشته‌اند: «و اکبر حقوق الله علیک ما اوجبه لنفسه تبارک و تعالی من حقه الذی هو اصل الحقوق و منه تفرع؛ ثم (ما) اوجبه علیک لنفسک من قرنک الی قدمک علی اختلاف جوارحک»؛ بزرگترین حقوق خداوند بر تو حقی است که آن ذات مقدس به عنوان حق خود رعایت آن را بر تو واجب نموده است؛ حقی که اصل حقوق است و از آن حقوق دیگر منتشر و متفرع می‌شود و در درجه دوم، حق خودت بر خودت می‌باشد که این حقوق از فرق سر تا کف پای تو را شامل می‌شود. همچنین می‌فرماید: «فجعل بصرک علیک حقا و لسمعک علیک حقا و للسانک علیک حقا و لیدیک علیک حقا و لرجلک علیک حقا و لبطنک علیک حقا و لفرجک علیک حقا فهذه الجوارح السبع الیها تکون الافعال»؛ پس خداوند متعال بر تو واجب کرده رعایت حق چشمت و حق گوشت و حق زبانت و حق دستهایت و حق پایت و حق شکمت و حق عورتت را؛ که این اعضای هفت‌گانه سبب افعال و اعمال تو می‌باشد (و از این اعضا بعنوان وسیله‌ای برای رسیدن به امیال و آرزوهای استفاده می‌نمایی) (see: heyatemaktabolbagher.epage.ir).

همچنین می‌فرماید: «و اما حق نفسک علیک فان تستوفیها فی طاعة الله؛ فتودی الی لسانک حقه و الی سمعک حقه و الی بصرک حقه و الی یدک حقهها و الی رجلک حقهها و الی بطنک حقه و الی فرجک حقه و تستعین بالله علی ذلک»؛ اما حق خودت بر خودت آن است که از تمام قوه

و نیروی خدادادیت استفاده کنی و خودت را در مسیر طاعت خداوند قرار دهی؛ پس ادا نمایی حق زبانت را و حق گوشت را و حق چشمت را و حق دستت را و حق پایت را و حق شکمت را و حق عورتت را و در ادای این حقوق از خدا کمک خواهی و به او اتکاء کنی (امام سجاد(ع)، ۱۳۹۲: ۱۶).

نتیجه‌گیری

با توجه بدانچه در نوشتار حاضر بیان گردید، می‌توان گفت «حق» و گستره مفهوم آن و اقسام و زوایایش در کلام امیرالمؤمنین (ع) بسیار پررنگ و برجسته است و در خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار حضرت (ع) و نیز در سیره عملی ایشان مصادیق متعددی دارد؛ چنانکه همواره ایشان الگو و اسوه پیاده سازی حق در همه ابعاد و اقسام آن بوده‌اند. باشد که با دریافتن معنای درست «حق» و نصب العین قرار دادن بیانات گهربار مصداق حق بتوانیم آن را در ابعاد فردی، اجتماعی، اقتصادی و... به درستی پیاده نماییم و از آفات و مضرات عدم پرداختن به آن در زندگی در امان باشیم و در آخرت نیز با توشه‌ای قابل در پیشگاه خداوند حاضر شویم؛ چراکه ادای حقوق انسان را در جهت رسیدن به هدف والای انسانیت و کسب رضایت خداوند و تحقق بندگی یاری می‌رساند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. امام سجاد(ع)، رساله حقوق، تهران: بین‌الملل، چ ۴، ۱۳۹۲.
۴. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، قم: اسراء، چ ۱، ۱۳۸۴.
۵. خوانساری، شرح غررالحکم و دررالكلم، تهران: دانشگاه تهران، چ ۳، ۱۳۶۶.

۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، رخساره خورشید: سیره امام علی (ع) در نهج البلاغه، تهران: نشر دریا، ۱۳۹۱.
۷. عباس نژاد، محسن، قرآن و حقوق، مشهد: بنیاد پژوهشهای قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۸. یثربی کاشان، محمد، سیری در رساله حقوق امام سجاد(ع)، قم: انتشارات علامه بهبهانی(ره)، ج ۱، چ ۶، ۱۳۹۰.

منابع اینترنتی

۹. heyatemaktabolbagher.epage.ir
۱۰. www.farsnews.com
۱۱. www.nahjeali.com